

لیبرالیسم اجتماعی

عباس محمدی اصل

خصوصی‌ترین پیوندهای ما مورد استفاده قرار دهد. (Okin, s.; 1991:53)

با همه‌ی این اوصاف، لیبرالیسم خود بر آرکان اقتصادی، سیاسی و فرهنگی (معرفتی - الهیاتی - اخلاقی) معینی تکیه کرده‌است. در واقع لیبرالیسم بر پایه‌ی رکن اقتصادی خوبی به آزادی سرمایه و سرمایه‌داری می‌اندرشید و رهائی جامعه را از یوغ انحرافیت فئودالی با طرح برنامه‌های دولت رفاهی دنبال می‌کرد که در آن بر نظام باخذ رقابت سرمایه‌دارانه اهتمامی خاص می‌رفت. از سوی دیگر لیبرالیسم به ابتیای رکن سیاسی خود لولاً رهائی را مترادف آزادی منفی در معنای رفع موانع پیشرفت سرمایه و حقوق سیاسی بشر و معرفت مثبتی بر آزادی وجدان و انتخاب متنوع فردی می‌انگاشت؛

تأییداً قانونمندی رفتار سیاستمداران بی‌طرف در جنبه‌ی حکومتی مردم را متعاقب مشارکت سیاسی مردم در سرنوشتشان تعبیر می‌کرد تا آنجا تا تأکید بر حقوق فطری و سلب ناشدنی بشر، رهائی از استبداد مطلقیتی و فئودالی را فریاد می‌زد. رأیاً با اصلبر بر حق‌مداری انسان و نه تکلیف‌مداری او، مردم‌سالاری عادلانه‌تر و ابعال‌پذیر را ستادی فرصت‌های مساوی شهروندی و تخلطه خشونت می‌نمود و بالاخره خاصاً با نفی اعتقاد با کاین پو حق الهی حکومت و بر حق‌انگاری دینی‌شان، طلیعه‌دار برای شهروندان و نیز بقفان مسامحت مطلق میان قدرت و حاکمیت می‌گردید. براین سباق بید که لیبرالیسم در رکن سیاسی خویش حاوی تحدید امتیازات و تمايزات سنتی از یک سو و رشد فرصت‌ها و امکانات برابر برای شهروندان از طرفی تجلی نمود و در یک کلام در این پروتو تمهید شرایط اصلاح‌گرایانه اجتماعی را در دستور کار خویش قرار داد؛ چرا که از دید لیبرالیسم شهروندی معضن ترکیب کامل و آزاد تیارها و تعلقات ملموس است. (Young, I. N.; 1998: 415)

از این جنبه ویژگی‌هایی البته نشان از آن نیز داشت که لیبرالیسم مفروضات انسان‌شامانه خاصی را دست مایه‌ی خود ساخته‌است. در واقع از نظر انسان‌شناسی لیبرالیستی، امینان اصولاً نیک‌اندیش و نیک‌خواه‌ونیک‌سرگشته و لذا آرا آزاد هستند قلباً به مدد عقل جمعی، راه بهتر را برمی‌گزینند و در این راه احتیاجی به قهر و جبر سیاست و دین ندارند. اضافه بر این اخلاق پایتندگرا به عنوان دو معین مفروض انسان‌شامانه لیبرالیستی مدعی گردید ادیان هر چند لذت‌طلبانه؛ ولی چنین تاتاً خوب و معقولند، لذت‌طلبی با رعایت مصلحت و منتقت عامه تداعی یافته و هم از این رهگذر به سوی تحقّق ان نوع از عدالت اجتماعی میل می‌کند که نتیجه‌ی بی‌جز پیشرفت دائمی جامعه‌ی بشری بر حسب اختیارات فردی در پی نخواهد داشت. به همین لحاظ نیز ادعا گردید که لیبرالیسمی که آرزو مند [متعقّف] انسانیت است، بایستی ملاک‌های عادلانه‌اش را برای

در معرفت یا تأکید بر جایز انعطاف بودن انسان بدینی می‌انگاشت. به علاوه این دیدگاه با طرد انحرافیت، دم از بی‌طرفی ایدئولوژیک دولت می‌زد و آزادمنشی را همراه مدارا‌مداری رفتارهای فردی و اجتماعی می‌ساخت. به این ترتیب بود که لیبرالیسم با نفی استبداد و انحصار و استظوره، راه مدخله تسامحت‌خواهانه دولت را در سرنوشت آحاد شهروندان جامعه فرو بست و از این حیث فردگرایی را حیثیتی تازه بخشید. به دیگر بیان هدف لیبرالیسم تأمین شرایط سیاسی ضروری برای آزادی شخص است (Shklar, J.; 1991:21) و آزادی شخص نیز عبارت از جلوگیری از تجاوز به حریم زندگی خصوصی او است؛ چرا که زندگی خصوصی یعنی زندگی در جامعه مدنی و نه برخی حالات پیش‌اجتماعی طبیعی یا شرایط اجتماعی انزوا و بریدگی.

(Rosenblum, N.; 1986:61)

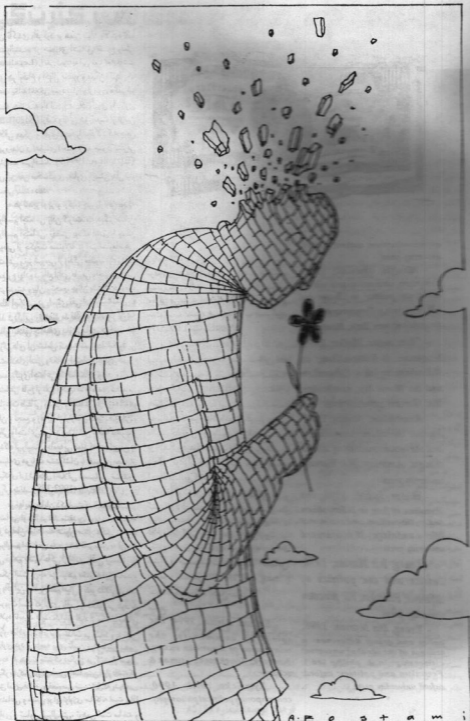
این چنین ویژگی‌هایی البته نشان از آن نیز داشت که لیبرالیسم مفروضات انسان‌شامانه خاصی را دست مایه‌ی خود ساخته‌است. در واقع از نظر انسان‌شناسی لیبرالیستی، امینان اصولاً نیک‌اندیش و نیک‌خواه‌ونیک‌سرگشته و لذا آرا آزاد هستند قلباً به مدد عقل جمعی، راه بهتر را برمی‌گزینند و در این راه احتیاجی به قهر و جبر سیاست و دین ندارند. اضافه بر این اخلاق پایتندگرا به عنوان دو معین مفروض انسان‌شامانه لیبرالیستی مدعی گردید ادیان هر چند لذت‌طلبانه؛ ولی چنین تاتاً خوب و معقولند، لذت‌طلبی با رعایت مصلحت و منتقت عامه تداعی یافته و هم از این رهگذر به سوی تحقّق ان نوع از عدالت اجتماعی میل می‌کند که نتیجه‌ی بی‌جز پیشرفت دائمی جامعه‌ی بشری بر حسب اختیارات فردی در پی نخواهد داشت. به همین لحاظ نیز ادعا گردید که لیبرالیسمی که آرزو مند [متعقّف] انسانیت است، بایستی ملاک‌های عادلانه‌اش را برای

تا پیش از رنسانس، انحصار و استبداد کلیسا در عرصه‌های معرفتی و سیاسی و اقتصادی چنان ریشه نداشتند بود که در اروپا حق پنداری ایام، مسیحیت و نیز تفسیر یگانه دینی آنان بدون توجه به رفاقتی خود جمعی با ایمان طلبی از مردم علی‌رغم میل باطنی ایشان ربطی وثیق به هم می‌رسانید. هم‌عذا با پیدایش علوم جدید در دوره‌ی مابعد رنسانس در اندیشه‌های دینی کلیسا تردید جدی افتاد و کتاب مقدس از همین رهگذر مورد انتقادات بسیار شدید واقع شد. بدین سان با رونق فردگرایی پروتستانتیسم و نفی فراگیر عداری و انحصارطلبی دینی و البته نه خود دین، لیبرالیسم با به عرصه‌ی وجود گذار.

بر این اساس لیبرالیسم (Liberalism) که در اصطلاح متضمن احترام به آزادی و ارزش فرد آدمیان بود به تأیید دگرگونی اصلاحی از فرایند نظم و ترتیب و تدوین اندکان نمود و به لحاظ تعریف نیز نوعی فلسفه اجتماعی را تداعی کرده و وقت آن حقوق مدنی و میاسی افراد احمیتی تمام یافت و ضمانت‌هایی صعب را برپای آزادی‌های شخصی می‌طلبید و در این راه تا بدلان جای پیش می‌رفت که از رفی اقتدارگرایی در معنای حق دخالت در سرنوشت دیگران بدون کسب نظرات آنان و نیز با معنویت از پرورش جمعی در می‌آمد و البته دو مفهوم متفاوت از حیطه‌های عمومی - خصوصی متراد می‌کرد که اولین مورد که در اندیشه‌ی لاک هم اساسی است عبارت از تفکیک سیاسی و اجتماعی است. و دومی که با ظهور لیبرال‌های منتقد رمانتیک همراه است عبارت از تفکیک اجتماعی از شخصی است.

(Kymlicka, W.; 1990:250)

از این نگره تا تأکید ویژه لیبرالیسم بر قرار دادگرایی به واسطه‌ی توجه به حقوق فطری - طبیعی امینان، حکایت از جویبارگی دولت در قبال مردم بر من دادو لذا اصول رقابت و آزادی و فردیت را به اتکای شک



A. P. E. S. T. A. M. I



کاهش تأکید بر مناسک و عبادت، بر جنبه اخلاقی دین تأکیدی واقع گردید بر همین بنیان بالاخره تالیف لیبرالیسم در حوزه اخلاق، شرح پرستی (Legalism) را نفی نمود؛ به این معنا که انگاشت برای هر موضوع و احوال متصور و ممکن، تنها یک قاعده یگانه اخلاقی وجود ندارد و از این رهگذار نیز البته چند راه راه نفسی سخت‌گیری رفتاری (Rigorism) زرفت و از آن هم تبعیت از قوانین اخلاقی ممکن و جاری‌الوجود را مراد گردید که چون شهروندان و اعضای اجتماع به خود کتبی نیامزسد می‌افسند (1994:9-9; Elzioni, A.); پس این نفی سخت‌گیری رفتاری با پستی بدان نیاز پاسخی بسته دهد.

به هر تقدیر در پرتو ترکیب چنین ارکانی بود که لیبرالیسم اجتماعی زادن گرفت. به دیگر سخن لیبرالیسم اجتماعی، نهضتی بود که آزادی را چوئان شیوهی از حکومت مسئولانه در امر سازماندهی اجتماعی و نیز شیوهی از زندگی مطلوب برای فرد و جمع ارج نهادد و در واقع آزادی طبیعی و انتخابی آدمی را در اندیشه و بیان و تجمع، جوان پشتوانه حکومت منطقی اصلاحی در راستای نفی استیلازات استیلازی و رشد فردگرایانه و فرهنگند مد نظر قرار داد و از آن به منظور تحقق جامعه‌ی یازی پاری خواست که ویژگی‌های آن شامل تمهید شرایط شکوفایی استعدادهای آدمی و تکامل اجتماعی، برابری نسبی، تصمیم‌گیری اجتماعی یا رضامندانه توده‌ی، تأمین اجتماعی فارغ از نفی آزادی، ساختن‌ی گفتفانی، مزارعات طبقاتی و دینی و اجتماعی، آزادی عقیده و بیان و تجمع و راه‌های از نیازهای متکین فیزیکی و روانی و اجتماعی می‌شد و پدیدمان جامعه مطلوب از دیدگاه لیبرالیستی، جامعه‌ی نمود که اعضای آن به وسیله‌ی هویات مشترکشان با تفسیری محدود از شبکه‌ی ارزش‌های اخلاقی - سیاسی معین می‌گردند. (Mouffe, ch.:1992:378)

در نهایت طایان ذکر است که البته لیبرالیسم اجتماعی از مظاهر نقد منتقدین قوی بجه جامعه نیز در امان نماند. به عنوان مثال مگلر در نقد لیبرالیسم اجتماعی مدعی شد قادر بودن به آن چه می‌خواهد بکنند، حاکمی از آزادی واقعی نیست؛ زیرا ممکن است آن چه می‌خواهد بکنند معقول نباشد و در واقع این توانایی کتلم امثال و تدبیر عقلانی در برابر ضرورت است که آزادی واقعی را محقق می‌نارد. به علاوه تالیف: «ایات - گرایانه افراد از مکاتب‌های یازار، منافع فرد را بر تر از عدالت می‌نماید و به تلقی ابزاری فرد از جامعه برای تأمین نیازهایش بدون توجه به هویت مشترک دیگران می‌کشد. از سوی دیگر مارکس نیز در همین راستا چنین ابراز داشته که حق امری فطری و خصوصی نیست؛ بلکه به پدیدمان اجتماعی و حیثی بر ایدئولوژی مالکانه است و لذا آزادی و تساوی لیبرالیستی، توحشی است ساخته و

an introduction; oxford; oxford university press.

- Mouffe, chantal; 1992: *Feminism, citizenship and radical democratic politics*; in J. Butler and J.W. scott (eds.); *Feminists theorize the political*; new York; Routledge.

- Okin, susan Moller; 1991; *Hummanist Liberalism*; in N. Rosenblum (ed.); *Liberalism and the Moral life*; cambridge; MA: Harvard university press.

- Rosenblum, Nancy; 1987; *Another liberalism: romanticism and the reconstruction of liberal thought*; cambridge; MA: Harvard university press.

- shklar, Judith; 1991; *the liberalism of fear*; in N. Rosenblum (ed.); *liberalism and the moral life*; cambridge; MA: Harvard university press.

- Young, Iris Marion; 1990: *Justice and the politics of difference*; Princeton; NJ; princeton university press.

- Young, Iris Marion; 1998; *polity and group difference: a critique of the ideal of universal citizenship*; in A. phillip (ed.); *Feminism and politeness*; oxford; oxford university press.

پرداخته نظام سرمایه‌دار. بالاخره بر همین سیاق موفه نیز با دیدی کارکردی معتقد است لیبرالیسم شهروندی را سه پایه‌ی صریحاً حقوقی تحویل می‌کند که این امر نقطه نشانگر حقوقی است که سرگرد علیه دولت می‌گردد. (Mouffe, ch.; 1992:337)

بر کنار از این مایر آثار، رفته این آراء در اندیشه‌ی لیبرالیسم اجتماعی به هر حال سبب شد تا این نحوه در انبوع سوسیالیستی و محافظه‌کارانه، جماعت‌گرایانه (Communitarianism) و راست‌نوی (حداً واسطه‌ی لیبرالیسم کلاسیک و سوسیالیسم کلاسیک) اشعاب‌بند و در مواردی چون مالکیت خصوصی، دوام طبقه‌ی بورژوا، دخالت دولت در اقتصاد و فرهنگ، اولویت برابری بر آزادی یا بالعکس فردگرایی فراطبی، ترکیب سنت و توسعه و تحدید مصداق کثرت‌گرایانه؛ لیبرالیسم اجتماعی را در محاق خدشه‌های قوی افکند. مع‌هذا این امر نیز البته مانع از آن نشد که بر دامنه‌ی تئین هستی‌مدار لیبرالیسم اجتماعی افزوده نگردد و این سنجش نظری، دماغ تکامل‌گرایی و جدان جسم را بیش از پیش تیز نکند و از طریق روشنگری و ملوثیته و به وسیله‌ی انتزاع و خصوصیات وضعیت، احساس، عاطفه و نقطه‌نظر (Young, I.M.:1990:97) تفاوت‌ها را به وحدت تحویل نماند.

- Etzioni, Amital; 1994. *The spirit of community: the reinvention of American society*; Newrok: Touch stone / simon & schuster.

- Kymilcka, will; 1990: *contemporary political philosophy*